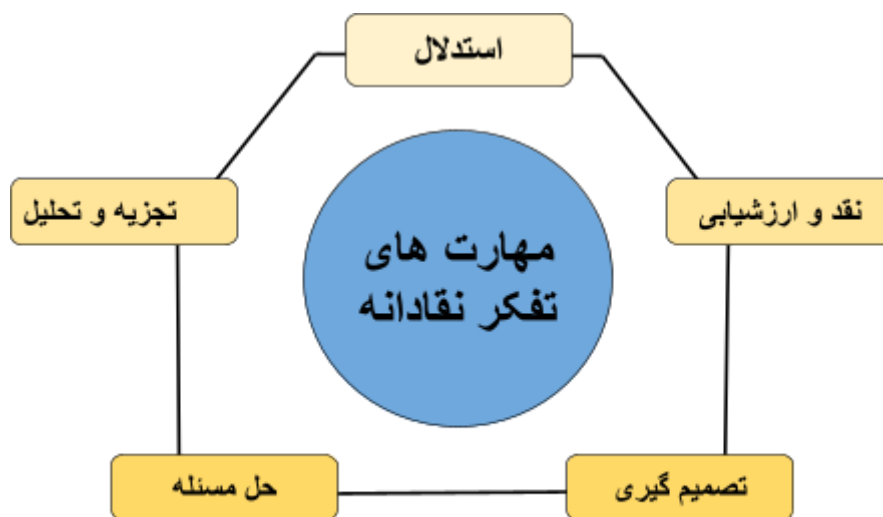


Reasoning 2

استدلال ۲

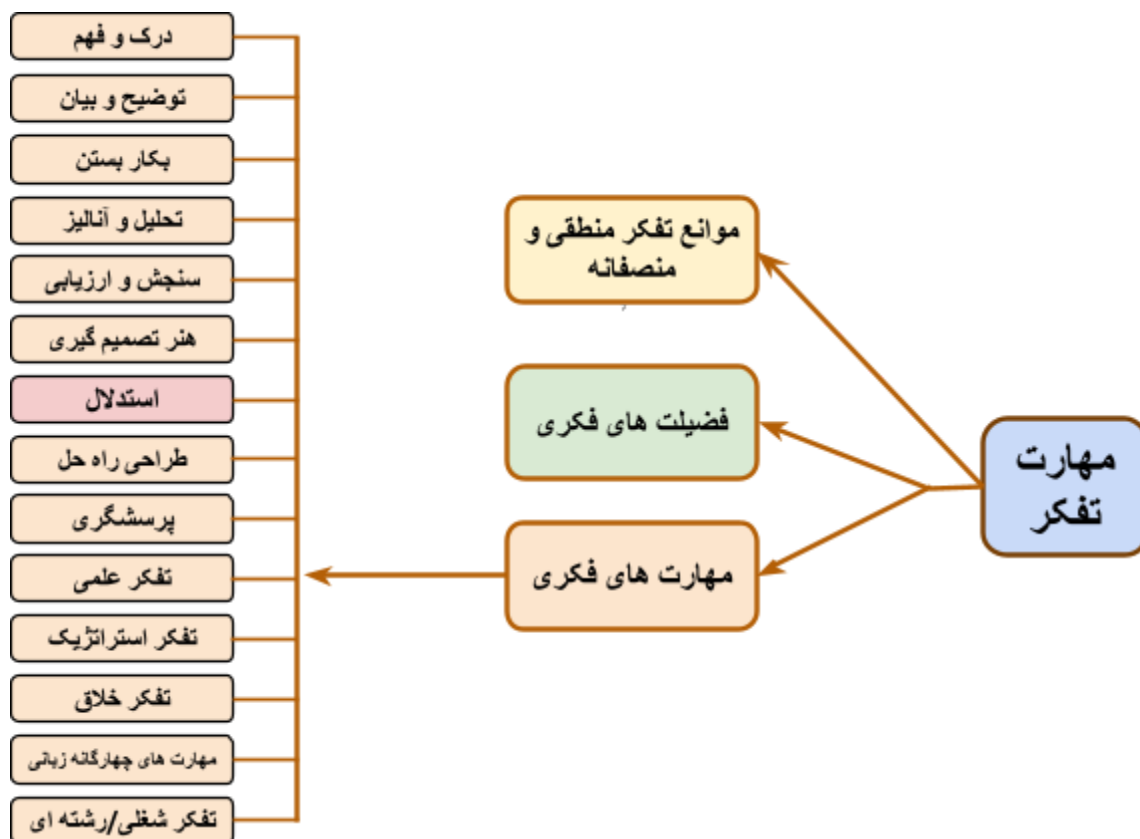
این برنامه آموزشی با پشتیبانی و حمایت بنیاد غیر انتفاعی آینه تهیه و تقدیم حضور شما عزیزان میشود. در این بسته آموزشی که صد جلسه خواهد بود، اصول درست فکر کردن بر اساس آموزه های تفکر نقادانه، (Critical Thinking) و با بهره گیری از آخرین یافته های علمی در زمینه تفکر، آموزش داده میشود. هدف از این برنامه آشنایی همگان با اصول درست اندیشیدن است تا از این طریق شاهد گسترش هر چه بیشتر عقل ورزی و خردگرایی در جامعه باشیم.



مهارت های اصلی تفکر نقادانه

استدلال یا گواه آوری (reasoning) ترکیب نظام مند دو یا چند گزاره است برای رسیدن به گزاره ای جدید.

با این کار قضایایی که به ظاهر برای ما معلوم است را در کنار هم قرار می‌دهیم و از آنها به نتیجه جدیدی می‌رسیم.



باید مراقب سوگیری های اعتقادی و تاییدی باشیم. گرایش ذهن انسان به قبول نتیجه بدون موشکافی مقدمات. اگر نتیجه بحث من در راستای فکر شما باشد شما به دلایل خیلی حساسیت نشان نمی دهید مثلا اگر شما طرفدار ترامپ باشید و من نتیجه گیری کنم او سیاستمدار توانایی است از من خوشتان می آید و بالعکس. ذهن انسان در حالت دیفالت آنقدر منطقی نیست که با استدلال قانع شود. انسان بیش از آنکه به دنبال دلیل باشد در جستجوی تایید است. تلاش می کند با سوگیری تاییدی برای باورهای خود تایید پیدا کند.

در مبحث پیش رو می‌خواهیم به استدلال به عنوان یکی از مهمترین مهارت های فکری بپردازیم. استدلال صرفا به این نیست که از نظر اخلاقی قبول کنیم، باید اهل دلیل و منطق بودن را تمرین کنیم و عادت کنیم هرکس دلایل بهتری داشت ما متقاعد شویم.

ابتدا استدلال تمثیلی (argument from analogy) را مورد توجه قرار می دهیم و سپس به سه نوع استدلال اصلی یعنی قیاس (deduction)، استقرا (induction) و استنتاج بر اساس بهترین تبیین (abduction) خواهیم پرداخت.

وقتی دو موضوع در ذهن ما به هم شباهت داشته باشند، ما ممکن است سعی کنیم که حکمی که در باره یکی از آنها صادق است را به دیگری نسبت دهیم. به این کار استدلال تمثیلی (argument from analogy) گفته می شود.

قبل از آنکه بگوییم استدلال تمثیلی چیست و چگونه می تواند مغالطه آمیز شود به این نکته مهم اشاره می کنیم که تمرین پیدا کردن شباهت بین پدیده ها برای رشد ذهنی و فکری کودک بسیار موثر و مطلوب است.

یکی از تمرین های ذهنی که توصیه می کنیم با کودکان انجام دهید این است که از آنها بخواهید تا تمثیل را تمرین کنند. بگویند به عنوان مثال مدرسه مثل چیست؟ این بازی مثل چیست؟ و سپس از کودک بخواهید وجه تشابه را بگوید. مثلا اگر کودکی گفت مدرسه مثل زندان است ببینید چه وجه اشتراکی بین این دو دیده است. اگر کودک دیگری گفت مدرسه مثل رستوران است باز باید ببینیم وجه اشتراک چه بوده است.

در استدلال تمثیلی حکمی که برای یک چیز داده می شود به دیگری نسبت داده می شود. این استدلال بر اساس همانندی است نه محتوا. مثلا شخصی به نام سعید درستکار و خوش قول است. پسری دارد به نام ناصر. نتیجه می گیریم چون پسر فلانی است او هم خوش قول است. این استدلال بر اساس ضرورت شباهت پدر و پسر پایه گذاری شده است، در حالیکه شاید پسر نشانی از پدر نداشته باشد.

هر چه شباهت و همانندی بین دو چیز بیشتر باشد استدلال تمثیلی قوی تر است اما باید توجه داشت که هرگز این استدلال قطعی نیست. قیاس مع الفارق (false analogy) جایی روی می دهد که در هنگام استدلال از شباهت های آشکار و مشخص دو چیز به یکدیگر، شباهت های دیگری را نتیجه گیری کنیم در حالیکه این شباهت ها نامعلوم بوده و نیاز به بررسی و اثبات دارند. در اینجا می گوییم مغالطه صورت گرفته است.

یکی از معروفترین مغالطه های شناخته شده در این زمینه تمثیل ساعت ساز در کتاب «الهیات طبیعی» نوشته ویلیام پیلی (William Paley) است. او ادعا می کند که همانطور که یک ساعت پیچیده که با نظم کار می کند سازنده ای هوشمند دارد پس این جهان و موجودات زنده با ساختارهای پیچیده و منظم هم سازنده ای دارند. ریچارد داوکینز (Richard

(Dawkins) در کتاب «ساعت‌ساز نابینا» (The Blind Watchmaker) استدلال او را رد می‌کند.

گفته شده «همانطوری که یک هواپیما با این همه پیچیدگی و شگفتی سازنده‌ای دارد پس این جهان پیچیده و شگفت هم سازنده‌ای دارد». در جواب آن گفته اند آیا همانطوری که سازنده هواپیما مرده است سازنده جهان هم مرده است و آیا همانطوری که خالق هواپیما در کار خود خطاهایی داشته خالق جهان هم در کار خود خطاهایی دارد.

استدلال بطور کلی بر سه نوع است: قیاس (deduction)، استقرا (induction) و استنتاج بر اساس بهترین تبیین (abduction).

در استدلال قیاسی که استدلال ارسطویی نیز نامیده میشود، فرایند استدلال از کل به جز حرکت میکند. یعنی در مقدمات، اصولی کلی به صورت پیش فرض در نظر گرفته می شود و از آن یک نتیجه بدست می آید.

در استدلال قیاسی نتیجه گیری بر اساس گزاره هایی که واقعی و غیر قابل مناقشه هستند انجام می شود.

اگر X مساوی با 2 باشد و Y برابر با 4 آنگاه $X+Y$ میشود 6

من ساعت ۱۰ وقت دکتر دارم. فاصله من تا مطب دکتر نیم ساعت است. پس بهتر است قبل از ساعت ۹:۳۰ حرکت کنم.

مثال کلاسیک این نوع استدلال از ارسطو:

هر انسانی فانی است.سقراط انسان است. پس سقراط فانی است.

همه فرانسوی ها پنیر دوست دارند. پیتر فرانسوی است. پس پیتر پنیر دوست دارد.

در استدلال قیاسی به شرط درست بودن گزاره های مقدمه، نتیجه حتما و صددرصد درست خواهد بود.